**انسان بانسان تعلق دارد**

**ریدردایجست**

**مترجم : فرمانفرمائی قاجار، اصغر**

مدرس حکمت الهی و فیلسوف و دکتری که شهرت جهانی دارد و در ماه سپتامبر 1965 در گذشته است مبنای اعتقاد و ایمانش را در تکریم تجلیل زندگانی میداند و مینویسد:سه‏ نوع ترقی و تعالی در تمدن وجود دارد که جنبهء معنویت دارند.اول تحصیل دانش و حرف و صنایع.دوم اجتماعی کردن انسان.سوم ترقی و تعالی مذهبی و ایمان.سومی از همه مهم‏تر است. اندیشه زمانی آغاز میگردد که انسان هستی و موجودیت خودش را انحصاری ندانسته‏ و آنرا مرموز تشخیص دهد.سیر و سلوک با دیگران یک عمل معنوی است و مبنای آن بر محترم دانستن جامعه استوار میباشد.انسان باید قبل از همه چیز احترامی برای زندگی خودش‏ قائل شده و ارزش واقعی هستی و موجودیت خودش را درک کند و اولین قدم در تکامل اخلاق‏ و معنویات است که انسان حس مسئولیت مشترک با سایر مردم داشته باشد.

از نظر بدویها مسئولیت مشترک محدود است اول به منسوبین و اقوام نزدیک و در ثانی‏ به اعضاء ایل و تبار که از نظر آنها همان منسوبین و اقوام می‏باشند منتهی دورتر. من در مریضخانه خودم از این قبیل مردم بدوی زیاد دارم.

اگر من از مریضی که قادر بحرکت است بخواهم از بیماری بستری پرستاری کند به شرطی مسئول مرا اجابت خواهد کرد که بیمار از قبیلهء او باشد و الا در جواب من،با چشمان فراخ از تعجب خواهد گفت:«این مرد برادر من نیست»نه پاداش و نه تهدید ممکن‏ نیست او را وادار به پرستاری کسی که به نظر او بیگانه و خارجی میباشد بنماید. اما بمحض اینکه انسان در هستی خودش و رابطه‏اش با دیگران بیندیشد متوجه خواهد شد که سایر مردم عدیل و نظیر او بوده و تفاوتی با او ندارند؛و متدرجا واقف خواهد شد که دائرهء مسئولیت او وسعت یافته و شامل تمام مردمی که با او سروکار دارند خواهد شد. در تعلیمات و مواعظ مسیح و همچنین پل حواری نیز تأکید شده است که انسان وظایفی نسبت به عموم مردم دنیا دارد. در تمام مذاهب مهم دنیا،برادری و یکرنگی مردم دنیا مؤکدا توصیه شده.همچنین‏ فلسفه نیز از دیر باز انسان دوستی و مردمی را که موافق با عقل و خرد است توصیه نموده‏ مع الوصف در تمام ادوار تاریخ هیچگاه بشر نتوانسته است انسان دوستی و مردمی را به مقام‏ و مرتبه‏ای که سزاوار است برساند.در زمان کنونی هم در اثر اختلافات نژادی،مذهبی و ملی،مردمی تحت الشعاع غریزه‏های دیگر میباشد.

انسان به انسان تعلق دارد.هر انسانی تکالیف و حقوقی از سایر مردم بر ذمه دارد که‏ باید به نحوی ادا کند ولی رفتار غالب مردم با سایرین مبتنی بر سردی و بی‏علاقگی میباشد، چرا که ما بقانون منافع فردی اطاعت می‏کنیم و حاضر نیستیم که نسبت به سایرین آنطور که شاید (\*)بقلم دکتر البرت شوایترز برندهء جایزه صلح نوبل در 1952 محبت ورزیم و حال آنکه محبت و دوستی در نهاد بشر نهفته است.

قانون تجلیل زندگی ملازمه دارد باینکه عموم مردم به نحوی که شایسته است باهم‏ همزیستی کنند.

کسانی که تمکن کافی ندارند چیزی در راه خدا صرف کنند می‏توانند قسمتی از اوقات‏ آسایش و استراحت خودشان را صرف سعادت و خوشبختی سایرین کنند.

خوشبخت کسانی هستند که داعیه و انگیزهء خوبی پیدا کرده‏اند که بوسیلهء آن می‏توانند خدمت بنوع نموده،انسان دوستی و مردمی خود را غنی سازند.

چشمان خودتان را باز کنید و در جستجوی کسی باشید که به کمی دوستی و کومک احتیاج‏ دارد.وی ممکن است مریض و بی‏کس باشد و شما می‏توانید تسلس خاطر او را به نحوی‏ فراهم سازید و یا ممکن است سالخورده و طفلی و یا خیرخواهی باشد که برای کار نیکی‏ احتیاج به کارگران داوطلب دارد.هیچگاه مأیوس نشوید و در صورت لزوم برای حصول‏ مقصود سعی و جهد خودتان را تکرار کنید.

هیچ کس بدرستی نمی‏داند چه خدمتی به انسانیت کرده است،این امر پوشیده و مخفی‏ است و باید چنین باشد اگرچه گاهی ممکن است آنرا درک کنیم و در این صورت هیچگاه‏ مأیوس نخواهیم شد.

عصر کنونی باید اعادهء حیات و احیاء روحانیت و مردمی باشد و انسان دریابد که معنویت‏ و نبوغ مدنی و اخلاقی عالی‏تررین حقیقت را که خدمت به نوع و انسانیت باشد در بر دارد،فقط بدین وسیله است که بشر خواهد توانست خودش را از قید غرائز اهریمنی و بد خلاص کند.

\*\*\*

سعدی خودمان حق مطلب و موضوع مقالهء دکتر شواتزر را خیلی بهتر و نغزتر در چند بیت ادا کرده است:

بنی آدم اعضای یک دیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند جو عضوی بدرد آورد روزگارز دگر عضوها را نماند قرار تو کز محنت دیگران بی‏غمی‏ نشاید که نامت نهند ادمی